

همگام با برنامه درسی جدید آموزش زبان انگلیسی

رویکرد ارتباطی را می‌توان در ناموفق بودن رویکردهای سنتی در ایجاد توانایی ارتباط زبانی در زبان‌آموزان جست‌وجو کرد. تحولات شگرفی که در عرصه ارتباطات بین‌المللی رخ داده، بر اهمیت کسب توانش ارتباطی در زبان انگلیسی افزوده است و این امر دست‌اندرکاران آموزش این زبان را در برنامه‌داری متقاعد نموده که تغییر در رویکرد سنتی اجتناب‌ناپذیر است. در عین حال، عبور از رویکرد سنتی و ورود به رویکرد ارتباطی، آن‌گونه که تجربه نشان می‌دهد، چندان آسان نیست؛ چراکه تغییر در رویکرد مستلزم ایجاد تغییراتی هماهنگ با رویکرد جدید در کلیه ابعاد آموزش زبان می‌باشد.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش رو تغییر در سنت‌های آموزشی موجود است که با پیش‌فرض‌های رویکرد ارتباطی همخوانی ندارد. در آموزش به روش ارتباطی زبان هم وسیله و هم هدف زبان‌آموزی است. به عبارت دیگر، در رویکرد ارتباطی زبان‌آموزان قرار است زبان را از طریق کاربرد معنی‌دار آن در بافت اجتماعی و از طریق فعالیت‌های تعاملی فراگیرند که خود مستلزم تغییر در نقش معلم و دانش‌آموز و نقش مواد آموزشی است. در این زمینه دو برداشت متفاوت از رویکرد ارتباطی وجود دارد. در برداشت اول چنین تصور می‌شود که معلم کنترل چندان بر فرایند زبان‌آموزی زبان‌آموزان ندارد و لذا باید نقش تسهیل‌کننده را بر عهده گیرد. در این برداشت نقش محوری به فعالیت‌های ارتباطی کنترل نشده داده می‌شود. در برداشت دوم این‌گونه استدلال می‌شود که در محیط‌های آموزشی، با توجه به غالب بودن بعد آموزش و یادگیری بر بعد ارتباطی، معلم باید نقش راهبر را در زمینه کاربرد فعالیت‌های معنی‌دار ارتباطی به شکلی کنترل‌شده و ساختمان‌برعهده گیرد تا زبان‌آموزان به‌تدریج بر کاربرد زبان در بافت اجتماعی تسلط یابند. این برداشت با نقش سنتی معلم در آموزش هماهنگی بیشتری دارد. به همین دلیل است که الیس^۱ (۲۰۰۳) *task supported teaching* را به‌جای *Task based syllabus* در محیط زبان خارجی مطرح می‌کند. بر این اساس، به‌جای استفاده از سیلابس فعالیت‌محور (*Task based syllabus*) و دادن نقش محوری به فعالیت‌های ارتباطی در آموزش می‌توان از فعالیت‌های ارتباطی به‌عنوان پشتیبان در سیلابس کنش‌محور (*function based syllabus*) استفاده کرد.

برداشت‌های مختلف از رویکرد ارتباطی در عمل مشکلاتی ایجاد می‌کنند. براساس پژوهش‌های انجام‌شده در بعضی از کشورهای آسیایی، در اوایل معرفی این رویکرد بسیاری از معلمان رویکرد ارتباطی را مترادف با رویکرد طبیعی

سال جدید تحصیلی در حالی آغاز می‌شود که آموزش زبان در برنامه‌داری تحولی بنیادین را تجربه می‌کند. برای نخستین بار با تغییر رویکرد سنتی به رویکرد ارتباطی فعال و خودباورانه اهداف آموزش زبان نیز تغییر کرده و تولید مواد آموزشی برای کلیه پایه‌های متوسطه اول و دوم بر این اساس برنامه‌ریزی شده است. اولین بسته آموزشی برای پایه اول متوسطه اول در سال تحصیلی جدید اجرای آزمایشی می‌شود و این روند در پایه‌های بالاتر دنبال خواهد شد.

تغییرات بنیادین در برنامه‌داری همواره با چالش‌های جدی همراه است که توجه جدی دست‌اندرکاران امر آموزش را می‌طلبد. از آنجا که استفاده از رویکرد ارتباطی در آموزش زبان در بعضی از کشورهای آسیایی حداقل در دو دهه پیش آغاز شده و در این زمینه پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای نیز به‌دست آمده است، بررسی اجمالی چالش‌هایی که این کشورها با آن روبه‌رو بوده‌اند می‌تواند ما را در این مسیر یاری دهد. اقبال به

(Natural Approach) تصور می‌کردند و بر این اعتقاد بودند که زبان فقط از طریق فعالیت‌های شفاهی بدون توجه آگاهانه به الگوهای زبانی صورت می‌گیرد. در ارتباط با این باور سویینون^۲ (۲۰۰۳) در بخشی از مقاله خود با اشاره به «برداشت‌های نادرست از رویکرد ارتباطی» توضیح می‌دهد که رویکرد ارتباطی مترادف با استفاده از کارگروهی، تمرکز صرف بر فعالیت‌های شفاهی و کنار گذاشتن آموزش آگاهانه الگوهای زبانی نیست.

علاوه‌بر گوناگونی در برداشت از رویکرد ارتباطی، چالش دیگر محدودیت‌های به‌کارگیری رویکرد ارتباطی در سطح کلاس درس است که به مسائلی از قبیل عدم آشنایی معلمان با این رویکرد، تعداد زیاد دانش‌آموزان در کلاس، ناکافی بودن زمان اختصاص‌یافته به آموزش و مدیریت کلاس به روش ارتباطی مربوط می‌شود. کاربرد مؤثر رویکرد ارتباطی با توانش ارتباطی و راهبردی معلم زبان ارتباط مستقیم دارد. مشاهده شده است که در بعضی از کشورها معلمان زبان به دلیل نداشتن اعتمادبه‌نفس لازم در به‌کارگیری رویکرد ارتباطی به روش‌های سنتی (روش شنیداری دیداری و روش دستور و ترجمه) روی آورده‌اند. و این به علت کافی نبودن توانش ارتباطی و راهبردی و همچنین دسترسی نداشتن به آموزش‌های لازم برای چگونگی به‌کارگیری این رویکرد بوده است.

در کلاس‌های پرجمعیت، معلمان در به‌کار بستن اصول روش ارتباطی با مشکل مواجه می‌شوند. آن‌ها چنین تصور می‌کنند که هنگام استفاده از فعالیت‌های تعاملی در این کلاس‌ها قادر نیستند کنترل لازم را برای مشارکت دادن همه دانش‌آموزان در فعالیت‌ها اعمال کنند. این مسئله در مورد کارگروهی نیز صدق می‌کند؛ چرا که ناتوانی معلم در اعمال کنترل لازم به صحبت‌های نامرتب با فعالیت گروهی و استفاده از زبان مادری توسط دانش‌آموزان منجر می‌شود.

چالش دیگری که در استفاده از رویکرد ارتباطی گزارش شده، امتحان محوری در برنامه درسی است که باعث می‌شود آموزش‌ها تحت تأثیر امتحانات سراسری و آزمون ورودی دانشگاه‌ها - که عمدتاً به جنبه‌های ارتباطی زبان مربوط نمی‌شوند - قرار گیرند. امتحان محوری توجهات را از آموزش‌های ارتباطی به یادگیری جنبه‌های دانشی زبان و مهارت‌های موفقیت در آزمون جلب می‌کند و این آفتی است که حتی در کشورهایی که در آزمون‌های ورودی مهارت شنیداری را نیز به آزمون‌های خود اضافه کرده‌اند، مشاهده می‌شود. به همه چالش‌های مطرح شده باید دسترسی نداشتن به کاربرد ارتباطی زبان در خارج از کلاس را نیز اضافه کنیم.

راهکارهای عملی برخورد با چالش‌های یادشده که در برنامه درسی جدید مورد توجه قرار گرفته‌اند، عبارت‌اند از:

۱. انتخاب برداشتی از رویکرد ارتباطی که با فرهنگ آموزشی در کشور ما سنخیت دارد؛ براساس این برداشت - همان‌گونه که در بالا اشاره شد - قرار است دانش‌آموزان با راهبری معلم به تدریج از طریق فعالیت‌های ارتباطی کنترل شده بر کاربرد معنی‌دار زبان در بافت اجتماعی آن تسلط یابند.

۲. توصیه به استفاده از راهکارهای آموزشی متناسب با محدودیت‌های آموزش ارتباطی در کلاس درس که باعث می‌شود در عین توجه به اصول رویکرد ارتباطی و حفظ اهداف آموزشی برآمده از آن، از زمان اختصاص یافته به آموزش زبان استفاده بهینه به عمل آید.

۳. تولید مواد آموزشی در شکل بسته آموزشی که در آن به نیازهای آموزشی معلمان و نیازهای یادگیری دانش‌آموزان توجه لازم شده است.

۴. ایجاد تغییرات لازم در سنجش پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان متناسب با مقتضیات رویکرد ارتباطی که امید می‌رود در سال‌های آینده باعث شود سنجش عمدتاً در خدمت یادگیری بهتر قرار گیرد.

۵. توجه ویژه به آموزش معلمان در طول اجرای برنامه جدید در کلیه پایه‌های دوره متوسطه با تأکید بر آموزش‌های عملی و مهارت‌سی در جهت افزایش توان و اعتماد به نفس معلمان در به‌کار بستن اصول آموزش ارتباطی.

۶. بسط آموزش‌های کلاسی به خارج از کلاس از طریق دانش‌آموز محوری و انتقال مسئولیت یادگیری به دانش‌آموزان از طریق تأکید بیشتر بر راهکارهای یادگیری زبان و استفاده از فرصت‌های به‌کارگیری آن در خارج از کلاس درس.

از آنچه گفته شد می‌توانیم نتیجه بگیریم که براساس تجربیات به‌دست آمده از به‌کارگیری رویکرد ارتباطی، بین نوع آموزش و بافت اجتماعی‌ای که آموزش در آن صورت می‌گیرد، ارتباط نزدیکی وجود دارد. باید بدانیم که تنها از طریق بومی‌سازی نوع آموزش و متناسب کردن آن با مقتضیات فرهنگی و اجتماعی کشورمان می‌توانیم امیدوار باشیم که در آینده اصول رویکرد ارتباطی به بخشی از فرهنگ آموزشی ما تبدیل شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Ellis, R. (2003). *Task-based Language Learning and Teaching*. Oxford, Oxford University Press.
2. Savignon, S. J., & Wang, C. (2003). Communicative Language Teaching in EFL Contexts: Language Attitudes and Perceptions. *IRAL*, 41, 223-249.